



نهج البلاغه، بزرگ ترین سند ماندگاری امامت و ولایت

پس از شناخت اجمالی از موضوعات نهج البلاغه، اینک به صورت گذرا، نگاهی به ابعاد ارزشی این کتاب ارزشمند می افکنیم تا ببینیم چه چیزهایی در نهج البلاغه ارزش و معیار سنجش شمرده شده است.

پس از شناخت اجمالی از موضوعات نهج البلاغه، اینک به صورت گذرا، نگاهی به ابعاد ارزشی این کتاب ارزشمند می افکنیم تا ببینیم چه چیزهایی در نهج البلاغه ارزش و معیار سنجش شمرده شده است. چنان که می دانیم، قرآن کریم در مقابل ارزش های جاهلی، بر اموری همچون علم، تقوا و جهاد تأکید ورزیده است. نهج البلاغه، که اخ القرآن نامیده می شود، به تبع قرآن اموری را به عنوان الگو برای همه ی انسان ها ارائه داده است، که از میان آنها به ده محور و اصل مهم اشاره می شود.

1) خدا محوری

امام علی(ع) فانی فی الله بود و عبد مخلص خدا؛ خداوند متعال محور و مرکز اصلی هرگونه تلاش و حرکت او بود و با این معیارها همه ی مسائل را ارزیابی می فرمود. تمامی سخنان ایشان در نهج البلاغه گواه این مدعاست. خطبه ی اول آن، از چنان عمق و ژرفایی برخوردار است که معمولاً شارحان آن به ناتوانی در تفسیر جملات آن اعتراف دارند(1) (امام خمینی، 1362، 14/225).

وقتی آن حضرت فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی»، ذعلب یمانی، که مردی شجاع بود به پاخاست و پرسید: «هل رایت ربک یا امیرالمومنین؟ فقال (ع): أفا عبد ما لا اری، فقال: و کیف تراه؟ فقال(ع): لا تدرکه العیون بمشاهده العیان و لكن تدرکه القلوب بحقائق الایمان، قریب من الشیاء غیر ملابس، بعید منها غیر مباین، متکلم لا برویه، مرید لا بهمه، صانع لا بجارحه...» (نهج البلاغه، خطبه ی 179)؛ آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: آیا چیزی را که نبینم می پرستم؟ گفت: چگونه او را می بینی؟ فرمود: دیده ها هرگز او را آشکارا نمی بینند، اما دل ها با ایمان درست او را درمی یابند، خدا به همه چیز نزدیک است، نه آن که به اشیاء چسبیده باشد، از همه چیز دور است، نه آن که از آنها بیگانه باشد، گوینده است، نه با اندیشه و فکر، اراده کننده است، نه از روی آرزوها و خواهش، سازنده(اشیاء) است نه با دست و پا.

کلمه ی مبارک «الله» 1322 بار در نهج البلاغه آمده و به مناسبت های گوناگون توحید، حمد، شکر و اوصاف الهی را بیان نموده است. گاه با ذکر پدیده ها و موجودات در پی شناساندن خدا و توجه به قدرت لایزال الهی است. درباره ی خلقت طاووس (خطبه ی 164 فیض)، خلقت خفاش(خطبه ی 154 فیض)، کره ی زمین(خطبه ی 90 فیض) سخنانی را انشاء فرموده اند. مرحوم علامه طباطبائی با تفصیل و بیان عالمانه، برخی از خطب توحیدی نهج البلاغه را در المیزان شرح و تفسیر نموده اند(طباطبائی، 1417هـ 107-6/96).

2) آخرت گرایی

امام علی(ع) همواره زندگی جاودان آخرت را هدف نهایی و جایگاه واقعی انسان می دانند و مکرر یادآور می شوند که تمام تلاش ها برای آبادانی آن سرا باید به کار گرفته شود. ایشان دنیا را سرمایه ی ارزشمند، مزرعه، بازار و معبری اجتناب ناپذیر می دانند که باید از آن گذشت و خشنودی الهی و بهشت را خریداری کرد. توجه به آخرت و پرهیز از دنیازدگی، که یکی از اهداف عمده ی بعثت پیامبران(ع) بوده است، در جای جای نهج البلاغه به چشم می خورد. به عنوان نمونه:

ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذ نظر الناس الی ظاهرها و اشتغلوا باجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها فاماتوا منها ماخشوا ان یمیتهم و ترکوا منها ما عملوا انه سیترکهم؛ (نهج البلاغه، حکمت 432)؛ دوستان خدا آنانند که به دروت دنیا نگریستند، آن گاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آینده ی دنیا شدند، آن گاه که مردم به امور زود گذر دنیا پرداختند، پس از آن چه را از دنیا ترسیدند که آنان را بمیراند، می رانند؛ و آن چه را دانستند که به زودی رهایشان خواهد کرد، خود رها کردند.

و نیز می فرماید:

ما اصف من دار اولها عناء و آخرها فناء فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب، من استغنی فیها فمّن و من افتقر فیها حزن و من ساعاها فاتته و من قعد عنها واتته و من ابصر بها بصرتة و من البصر الیها اعمته (نهج البلاغه، خطبه ی 82)؛ چگونه خانه ی دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است؟ در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می خورد، و آن کس که نیازمند باشد، اندوهناک است. تلاش کننده ی دنیا به آن نرسد و به رها کننده ی آن، روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دلش می کند. سید رضی(قدس سره)، پس از ذکر این خطبه می گوید:

اگر صاحب اندیشه ای، درست در کلام امام(ع) که فرمود(من ابصر بصیرته) اندیشه کند، در آن معنای شگرف و بینشی ژرف می نگرد، که هرگز به پایان آن نتوان رسید، و ژرفای کلام امام(ع) را نخواهد دید. به خصوص که جمله(و من ابصر الیها اعمته) را هماهنگ با جمله ی قبل، به خوبی ارزیابی کند، خواهد دید که تفاوت این دو کلام تا کجاست؛ تفاوتی روشن و شگفتی آور و آشکار.

امام علی (ع) در جای دیگری می فرماید:

ان الله ملكاً ينادى فى كل يوم: لدوا للموت و اجمعوا للفناء و ابنوا للخراب (نهج البلاغه، حکمت 132)؛ خدا را فرشته ای است که هر روز بانگ می زند: بزیاید برای مردم و فراهم آورید برای نابود شدن، و بسازید برای ویران گشتن. نفس المرء خطاء الى اجله (نهج البلاغه، حکمت 74)؛ انسان با نفسی که می کشد قدمی به سوی مرگ می رود. من تذكر بعد السفر استعد (نهج البلاغه، حکمت 280)؛ کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می سازد. در مورد دیگری درباره ی آمادگی برای سفر آخرت می فرماید:

تجهزوا رحمکم الله فقد نودی بالرحیل و اقلوا العرجه على الدنيا و انقلبوا بصالح منا بحضرتکم من الزاد (نهج البلاغه، خطبه ی 204)؛ آماده ی حرکت شوید، خدا شما را بیامرزد که بانگ کوچ را سر داده اید، وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید و با زاد و توشه ی نیکو به سوی آخرت بازگردید.

شبهه همین سخن در خطبه ی 230 با بیان نکات تکان دهنده ی دیگری آمده است. ابن ابی الحدید می گوید خطبه ی 221 را، که حضرت (ع) پس از تلاوت سوره ی تکوین بیان نموده و در مورد مرگ و توجه دادن به آخرت است، هزار بار خوانده و هر بار معنای جدیدی دریافته است (ابن ابی الحدید، 1378، هـ 153).

3) آزادی و آزادگی

امام علی (ع) حریت و آزادگی را نعمتی بزرگ می شمارند و می خواهند همگان آزاد باشند؛ «آزاد از شهوات» نه «آزاد در شهوات»، و آزاد از هر بندگی و طاغوت.

در بازگشت از صفین، در وصیتی بلند و ارزشمند به امام حسن (ع) نوشتند:

« و اكرم نفسك عن كل دينه... و لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً... » (نهج البلاغه، نامه ی 31).

و نیز می فرماید:

«الدنيا دار ممر لا دار مقر، و الناس فيها رجلان، باع فيه نفسه فابوبها و رجل ابتاع نفسه فاعتقها» (نهج البلاغه، حکمت 133)؛ دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن، و مردم آن دو دسته اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد.

«من كرمت عليه نفسه هانت عليه شهواته» (نهج البلاغه، حکمت 449)؛ کسی که خود را گرامی دارد، هوای و هوس را خوار شمارد.

«ألا حر يدع هذه المماظة لاهلها، انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها» (نهج البلاغه، حکمت 456)؛ آیا آزاد مردی نیست که این لقمه ی جویده ی حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کم تر از آن خود را نفروشید.

«ان قوماً عبدوا الله رغبة الله فتلك عبادة التجار و ان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوماً عبدوا الله فتلك عبادة الاحرار» (نهج البلاغه، حکمت 237)؛

گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خداوند را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است.

همچنین نامه ی مالک اشتر، خطبه ی 211 و نامه ی 25، حقوق مردم و آزادی بیان را تبیین فرموده و سیره ی عملی ایشان با خوارچ نیز نشانه ی احترام به مردم و رعایت حقوق انسان هاست. همچنین بحث آزاد با طلحه و زبیر (نهج البلاغه، خطبه 174)؛ گفتگو با خوارچ (نهج البلاغه، خطبه ی 40)، نامه به معاویه (نهج البلاغه، نامه ی 10 و 28) و حفظ حقوق مردم هنگام دریافت مالیات (نهج البلاغه، نامه ی 25)، و حق آزادی بیان و قلم (نهج البلاغه، خطبه ی 211)، بیان گر این اصل است.

4) ستم ستیزی

از ویژگی های بارز نهج البلاغه، که همواره بر تارک آن می درخشد، ویژگی ظلم ستیزی و مبارزه با ظالمان و دفاع خستگی ناپذیر از مظلوم می باشد. شعار و دستور العمل زندگی سیاسی آن حضرت (ع) این جمله بود «الدلیل عندی عزیز حتی اخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه» (نهج البلاغه، خطبه ی 37)، خارترین مردم نزد من عزیز است تا حق او را بازگردانم و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم.

و به هنگام شهادت به فرزندان خود توصیه فرمود: «و کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (نهج البلاغه، نامه ی 47)؛ دشمن ستم گر و یاور ستم دیده باشید. و در سختی بلند و جاودانی تنفر خود را از ظلم و ستم این گونه بیان می فرماید:

«والله لان ابیت علی حسک السعدان مسهداً او اجرا فی الاغلال مصفداً، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالماً لبعض العباد و غاصباً لشیء من الحطام...» (نهج البلاغه، خطبه ی 224)؛ سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خاری سه شعبه که خوراک شتران است)، به سر برم، و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت ملاقات کنم، در حالی که بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. و در ادامه داستان آهن گداخته بر دست عقیل را ذکر می کند.

هنگام بیان فضیلت امر به معروف و نهی از منکر فرمود: «و افضل من ذلک کلمه عدل عند امام جائر» (نهج البلاغه، حکمت 374)؛ و از همه ی این ها برتر سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

پی نوشت ها :

1-امام خمینی (قدس سره)، می فرمایند: هان ای فیلسوفان و حکمت آموزان، بیایید و در جملات خطبه ی اول این کتاب به

تحقیق بنشینند و افکار بلند پایه ی خود را به کار گیرند و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر بپردازند و بخواهند به حق وجدان خود را برای درک واقعی آن ارضا کنند به شرط آن که بیاناتی که در این میدان تاخت و تار شده است آنان را فریب ندهد و وجدان خود را برای فهم درست بازی ندهند و نگویند و بگذارند تا میدان دید فرزند وحی را دریافته و به قصور خود و دیگران اعتراف کنند و این است آن جمله «مع کل شیء بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزابه» و این جمله و نظیر آن در حکمات اهل بیت(ع) وحی آمده است، بیان و تفسیر کلام الله است که در سوره حدید است و برای متفکران آخراالزمان آمده است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، 4)(صحیفه ی نور، 1362، 14/ 225).

منبع: نشریه اندیشه حوزه، شماره 85

نویسنده: دکتر رضا حق پناه

پژوهشگر و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

اصول ده گانه ی ارزشی نهج البلاغه (محمود صلواتی، 157-177)